

چکیده گزارش

سخن اول

امروز نهاد دانشگاه در ایران علاوه بر مسائل مزمن و قدیمی، با تنگناها و تهدیدهای جدیدی روبه‌رو است که با غلبه سیاست‌های امنیتی و مداخله‌گری‌های سیاسی، این وضعیت و فرآیند توسعه علمی کشور به بحران نزدیک شده است. در چنین شرایطی، جمعی از متخصصان علمی، فعالان دانشگاهی و مدیران سابق آموزش عالی به دعوت سید محمد خاتمی برای شناخت همه‌جانبه و ارزیابی کارشناسانه مسائل، تنگناها و بحران‌های کنونی این حوزه و راه‌های برون‌رفت از این وضعیت گرد هم آمدند و طی جلسات فشرده ضمن توصیف و تبیین نقش‌ها و مسائل بنیادین نهاد دانشگاه و موانع توسعه علمی کشور به ضرورت‌های پیش‌رو برای برون‌رفت از این وضع پرداختند. آنان نگرانی و نارضایتی و اعتراض بخش بزرگی از استادان و دانشجویان و خانواده دانشگاهیان را از دخالت‌های مکرر و متنوع دستگاه‌های مختلف امنیتی و سیاسی و ایدئولوژیک در

تعیین وضعیت و امنیت شغلی و تحصیلی خود مسأله‌ای خطیر دیده و رفع آن را رسالتی ملی هم برای حکومت و هم برای جامعه مدنی دانستند. به نظر آنان مقدم بر هر تجویز و جهت‌گیری سیاسی باید به این سه پرسش پاسخ داد که معیارهای جهانی و ملی برای شناخت مسائل دانشگاه کدام‌اند؟ اساسی‌ترین مسائل و تنگناها و بحران‌ها در برابر نهاد دانشگاه چه هستند؟ چه ضرورت‌ها و چشم‌اندازهایی برای افق‌گشایی از شرایط کنونی وجود دارد؟

۱. مسأله تاریخی دانشگاه و توسعه علمی در ایران

دانشگاه در ایران پیشینه تمدنی و تاریخی درخشان دارد و در دوران معاصر هم نقش‌ها و دستاوردهای مثبت در تحولات ایران داشته است؛ اما به رغم اینها با مسائل چند لایه و بنیادین و چالش‌های مهمی مواجه بوده و هست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با گذشت بیش از چهار دهه تلاش برای حل آن‌ها، متأسفانه بسیاری از مسائل و تنگناها همچنان در متن کشمکش‌های میان نهاد دانشگاه و خواست نظام سیاسی هنوز بر جای مانده است.

مسأله تاریخی دانشگاه در ایران کم کردن فاصله علمی هم با جهان جدید و هم با دوران درخشان تمدن ایرانی و اسلامی به اتکا نقش‌ها و کارکردهای مستقل و درونی این نهاد است.

۲. مبانی و معیارهای جهانی و ملی نهاد دانشگاه

پنج معیار بنیادین در جهان کنونی دانشگاه را به نهادی علمی و مؤثر تبدیل کرده است: یکم: استقلال و خودگردانی دانشگاه، دوم: باور به آزادی علمی، سوم: پذیرش سرشت جهانی علم، چهارم: التزام اجتماعی دانشگاه و پنجم) اولویت توسعه علمی

۳) دانشگاه و توسعه علمی در ایران؛ مسائل و تهدیدها

بر پایه مؤلفه‌ها و معیارهای سازنده دانشگاه معیار در جهان کنونی، می‌توان پنج بحران برآمده از مسائل و تنگناهای مزمن و جدید دانشگاه را در ایران چنین برشمرد:

۳.۱. بحران کارکرد و اثربخشی دانشگاه

حاصل وضعیتی است که ایفای نقش مؤثر توسعه‌ای، علمی، اجتماعی و سیاسی دانشگاه را با اختلال مواجه کرده است. مؤلفه‌های

معکوس این بحران تضعیف استقلال دانشگاه، تحدید آزادی‌های آکادمیک، امنیتی‌شدن و ایدئولوژیک‌شدن دانشگاه، انسداد فضای فعالیت‌های دانشجویی و تشدید سلطهٔ بوروکراسی دانشگاهی بر استادان و دانشجویان است که با نقض و نادیده‌گرفتن استقلال نهادی دانشگاه، حرمت و حقوق دانشگاهیان و دانشجویان، شأن و نقش مدیریت‌های دانشگاهی، بینش و کنش علمی و امکان فعالیت‌های آزادانه و مستقل نهادی، کارکرد مؤثر دانشگاه را مختل کرده است.

۳.۲. بحران کیفیت آموزش عالی

تحولات جمعیتی و اجتماعی پس از انقلاب، انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، ادغام و انحلال مؤسسه‌های آموزش عالی و وقفهٔ چند ساله در پذیرش دانشجو بود که با ایدهٔ همگانی کردن آموزش عالی و تأسیس مراکز آموزش عالی جدید و سراسری، تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و بعد از آن تأسیس دانشگاه‌های پیام نور و علمی-کاربردی به رغم برخی ضرورت‌های اولیه، به افزایش ظرفیت پذیرش

دانشجو در کشور انجامید. رشد پذیرش دانشجویی در حالی صورت گرفت که با افزایش شمار اعضای هیأت علمی همراه نشد؛ به گونه‌ای که نسبت استاد به دانشجو از یک عضو هیأت علمی به هفت دانشجو در سال ۱۳۵۷ به یک عضو هیأت علمی به ۵۳ دانشجو در سال ۱۳۸۴ و یک عضو هیأت علمی به ۶۶ دانشجو در سال ۱۳۹۲ تنزل یافت.

علاوه بر سیطرهٔ کمیت و توده‌ای‌سازی آموزش عالی، رویکردها و سیاست‌های دیگری چون تمرکز صرف بر وجه آموزش و مهارت‌افزایی، کاربرد روش‌ها و معیارهای غیرعلمی در گزینش هیأت علمی و پذیرش دانشجو، و تداوم توسعهٔ بدون برنامهٔ دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی دولتی، غیردولتی، غیرانتفاعی و وابسته به نهادهای حاکمیتی، بر دامنهٔ بحران کیفیت آموزش عالی افزوده است.

توقف بیشتر آموزش عالی در الگوی نسل اول دانشگاهی یعنی تربیت نیروی متخصص بر اساس آموزش و عقب‌ماندن از نسل‌های دانشگاهی پژوهش‌محور، کارآفرین، دانشگاه با مسئولیت اجتماعی و نقش تمدنی و اخیراً مبنا قراردادن پروژهٔ خالص‌سازی در گزینش و

جذب هیأت علمی و دانشجویان دوره‌های دکتری نظیر پدیدهٔ پردامنهٔ بورسیه‌ها از جمله عوامل دیگر در افت کیفیت علمی دانشگاه‌ها شده است.

۳.۳. بحران عدالت

عدالت آموزشی از مهم‌ترین مصادیق و زمینه‌های تحقق عدالت در جامعه است. با این حال شواهد و مؤلفه‌های مهمی نشان می‌دهند که این وجه از عدالت امروز با تهدیدهای جدی مواجه شده است. بازتولید نابرابری طبقاتی (متأثر از ساختار طبقاتی پذیرفته‌شدگان در دانشگاه)، تنوع‌زدایی از دانشگاه‌ها (نشأت گرفته از سیاست بومی‌گزینی در آموزش عالی)، نابرابری زنان در دسترسی به فرصت‌های آکادمیک (متأثر از اعمال سیاست‌های سهمیه‌بندی جنسیتی در برابر تحرک چشمگیر علمی زنان)، اعمال سهمیه‌های نامتعارف و تغییر ساختار دانشگاه (تعمیم سهمیه رزمندگان و ایثارگران دوران دفاع مقدس به دوره‌های پس از جنگ) و نابرابری‌های جدید علمی در پذیرش دانشجو و دستیار پزشکی (به دلیل توجه

حداکثری داوطلبان برخوردار از سهمیه‌های خاص به رشته‌های پزشکی و محدودیت سهمیه‌های آزاد در قبولی) از اهم تهدیدهایی است که عدالت آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است.

۳.۴. بحران ارتباطات جهانی دانشگاه

امروز دانشگاه به عنوان کانون اصلی نهاد علم نمی‌تواند گسسته از سرشت جهانی علم و منفعل در ارتباطات علمی با جهان به حیات مؤثر خود ادامه دهد. با این حال؛

یکم، گسست از سرشت جهانی علم خود را در فرایند ناکارآمد مراودات علمی و تبادل استاد و دانشجو با مراکز علمی معتبر جهانی نشان داده است.

دوم، اختلال در ارتباطات علمی بین‌المللی، همکاری‌های نهادی بین دانشگاهی و تأسیس نهادهای آموزشی و پژوهشی مشترک و جهانی را در سطح نازلی قرار داده است.

سوم، عقب‌ماندگی در استفاده از ظرفیت‌های جدید و فرصت‌های مجازی ارتباطات علم، تحت تأثیر سیاست فیلترینگ و کندی اینترنت به وجود آمده است.

چهارم، ناکارآمدی بین‌المللی‌سازی آموزش عالی بر اثر سیطره نگاهی ایدئولوژیک و سیاسی در جذب دانشجویان غیرایرانی و یا توجه جزئی‌نگرانه به امر تجاری‌سازی دانشگاه و اخذ شهریه رخ داده است. پنجم، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه ایران امروز شمول بیشتری در دانشگاه‌ها و بر دانشگاهیان و حتی دانشجویان یافته است. غفلت از ظرفیت جدید علمی ایرانیان در خارج از کشور، فقدان زیرساخت‌ها و تجهیزات روزآمد علمی و پژوهشی و سیطره نگاه امنیتی به ویژه در حوزه علوم اجتماعی بر ارتباطات بین‌المللی در رشد این وضعیت بحرانی تأثیرگذار بوده است.

۳.۵. بحران حکمرانی علم و دانشگاه

شیوه مدیریت دانشگاه‌ها و حکمرانی بر علم و نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری، امروز با مسائل و چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو شده

و در برخی از موارد به وضعیت بحرانی رسیده است. «مستعمراتی شدن نهاد علم و دانشگاه» در حکمرانی، عملاً قابلیت‌های خلق و ارائه دانش در نهادهای علم را محدود کرده و به جای جریان آزاد دانش انتقادی به پدیده‌هایی نظیر «دانش مقفل»، «دانش مسخر» میدان داده است. غلبهٔ شبه‌علم بر علم و جایگزینی گفتمان‌های شبه‌علم و ضدعلم با گفتمان‌های علمی، مدیریت سیاست‌زده در دانشگاه و فشار برای تابعیت مدیریت‌های نهاد علم از نهاد قدرت، سرمایه‌گذاری نامتناسب در پژوهش، بیرون رانده شدن دانشگاه از چرخهٔ فناوری و ناکارآمدی اقتصاد آموزش عالی از جمله مهم‌ترین مصادیق وضعیت بحرانی در حکمرانی نهاد علم در شرایط کنونی است.

۴. مسئولیت و نقش اجتماعی نهاد دانشگاه و تنگناهای آن

دانشگاه علاوه بر مسئولیت‌ها و کارکردهای درونی، در قبال مسائل جامعه و حل بنیادین آن‌ها نیز نهادی مسئول و مؤثر است؛ اما ایفای این نقش اجتماعی امروز دچار اختلال جدی شده است مهم‌ترین آثار این اختلال را می‌توان در سه مؤلفهٔ «گسست میان دانشگاه و چرخهٔ

توسعه ملی»، «تنزل مرجعیت اجتماعی دانشگاه» و «مهاجرت فزاینده نخبگان، استادان، پزشکان و دانشجویان» با وضوح بیشتر دید. عدول از برنامه «توسعه عملی شرط بقا»، دورماندن از جایگاه علمی و رتبه منطقه‌ای نهاد علم که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه آمده بود، فرسایش سرمایه اجتماعی و مرجعیت اجتماعی در درون و بیرون دانشگاه و افزایش پرشتاب سیر تمایل و اقدام به مهاجرت در میان قشر دانشگاهی علائم نگران‌کننده‌ای دال بر ناکارکردی نقش اجتماعی دانشگاه است.

سخن آخر. ضرورت‌ها و چشم‌اندازهای پیش روی دانشگاه؛ فراخوانی برای گفت‌وگو

در قبال روند مخاطره‌آمیز بحران دامن‌گیر نهاد علم پنج ضرورت قرار می‌گیرد؛ «ضرورت بازگشت به دانشگاه مستقل و اعتقاد به آن»، «ضرورت احیای آزادی‌های آکادمیک»، «ضرورت بازاندیشی در سرشت جهانی دانشگاه»، «ضرورت توجه به نقش مدنی و اجتماعی دانشگاه» و «ضرورت پیوستگی میان توسعه علمی و توسعه ملی».

این گزارش در پاسخ به سه پرسش آغازین، بر اساس شناخت و تجربه‌های مدیریتی، مطالعات نظری و کنشگری دانشگاهی طی دهه‌های مختلف پس از انقلاب تهیه شده است، اما اکنون هم مسائل و هم راه‌حل آن‌ها فراتر از این رفته‌اند. دانشگاه هم مسأله امروز و هم مسأله فردای ایران است، فقط مسأله میدان سیاست و قدرت یا مسأله حوزه تولید و کاربرد دانش نیست. بخشی از مسأله چند لایه و در هم پیچیده توسعه و اقتدار ایران است. دانشگاه یک نهاد جدید و مؤثر با سرشتی تاریخی و جهانی است که در طول همه این سال‌ها و به تأثر از شرایط و رویدادهای مختلف دستخوش تحولات ژرفی شده است. در ایران نیز تحت تأثیر تغییرات پیرامنه اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به ویژه در وضعیت اجتماعی و اعتراضی و سیاسی اخیر جامعه، مختصات آن با گذشته متفاوت شده است. اگرچه شناخت کلاسیک از سرشت دانشگاه هنوز هم موضوعیت دارد، اما باید فراتر از آن رفت و پدیده‌ها و مسائل جدیدی را که تحت تأثیر تحولات پرشتاب و تغییر پارادایم جهانی و ملی در

مواجهه با دانشگاه و نهاد علم به وجود آمده است از نو شناخت. به این سبب لازم است فراتر از هر نگرش سیاسی و هر دغدغه حاکمیتی مهم‌ترین چالش‌ها، تنگناها، فرصت‌ها و تهدیدها و مسائل قدیم و جدید دانشگاه را به درستی دید و بر سر آنها گفت‌وگو کرد.

نمی‌توان دیگر با همان نگاه‌ها و راه‌حل‌های پیشین به سراغ مسائل پیش‌روی دانشگاه رفت وضعیت سیاسی و مدیریتی کنونی، زمینه‌های پیدایش و رشد وضعیت نامساعد امروز دانشگاه بوده است. غلبه مدیریت‌های سیاست‌زده و ایدئولوژیک بر دانشگاه، اخراج و تعلیق اعضای هیأت علمی و دانشجویان منتقد و متفاوت که بر ناامنی شغلی برای استادان و ناامنی تحصیلی و بی‌آیندگی برای دانشجو به وجود آورده است؛ جذب اعضای هیأت علمی بدون استانداردهای لازم و پیشبرد پدیده خالص‌سازی در دانشگاه، انسداد و کاهش فعالیت‌های دانشجویی، تضعیف اجتماعات و انجمن‌های علمی، رشد کمی به دور از کیفیت نظام آموزش عالی، تشدید مهاجرت استاد و دانشجو، فقدان نظام بهره‌برداری از ظرفیت‌های مشارکت

هیأت علمی، تبدیل نهاد علم به ساختاری بوروکراتیک و اداری، ضعف نوآوری و خلاقیت و اکتشاف، رواج برخی سویه‌های علم‌ستیزی به خصوص در علوم انسانی، فرسودگی نظام سازمانی آموزش و پژوهش و فناوری، مدرک‌گرایی، کاهش اعتبار در رتبه‌بندی‌های جهانی علم و ضعف آینده‌پژوهی در فرآیند توسعه علمی، مسائل مزمن نهاد دانشگاه را ریشه‌دارتر می‌کند و مسائل جدید عارض بر آن را به بحران نزدیک می‌سازد.

نتیجه این وضعیت و غفلت از ضرورت‌های رفع آن، ناکارکردی یا کژکارکردی امروز نهاد علم و دورشدن فردای آن از ضرورت رسیدن به دانشگاه آینده و دانشگاه معیار است. گسترش دم‌افزون تحولات علمی و فناورانه، تنزل یا ایستایی دانشگاه را برنمی‌تابد و بازتاب‌دهنده این ضرورت است که به سهم و نقش و رتبه واقعی دانشگاه‌ها و نهادهای علمی و پژوهشی ایرانی و کنشگران آنها در جهان دانش باید بیش از پیش توجه کرد. جامعه علمی، جامعه مدنی و جامعه

سیاسی باید عمیقاً به این مسائل بیندیشند و راه را بر گفت‌وگوهای عملی پیرامون آن‌ها باز کنند.

از یک سو دانشگاه به طور تاریخی، خود یکی از پایگاه‌های مباحثه و مناظره میان دیدگاه‌های گوناگون فکری بر سر مسائل مبتلا به انسان و جامعه بوده و هست؛ استادان در سطوح نظری و تجربی می‌توانند در شرایط آزاد و مطمئن به کنش‌های گفت‌وگویی شکل دهند. دانشجویان هم اوج سنین پویایی فکری خود را در دانشگاه می‌گذرانند و همین باعث می‌شود که تنوع فکری وسیعی را در دانشگاه‌ها شکل دهند که خود، بهترین محرک گفت‌وگوهای فکری و مباحثات نظری در دانشگاه بوده و هست و در گذر سال‌ها رشد و شکوفایی ارزشمندی را نصیب جامعه کرده است.

اما از سوی دیگر، این پیشینه ریشه‌دار باعث شده است که نوعی سوگیری در فهم بنیادین گفت‌وگو در دانشگاه‌ها به وجود بیاید؛ به این معنا که گفت‌وگو تنها به یک امر فکری و نظری فروکاسته شود. در واقع این تصویر غالب شده است که گویا گفت‌وگو یعنی مباحثه،

هم‌اندیشی و توافق میان «دیدگاه»‌های گوناگون و این روایت از مفهوم گفت‌وگو اگرچه ارزشمند است، اما ما را همواره به سمت «موضوع» گفت‌وگو سوق می‌دهد. در حالی که ما از فقدان نوآوری در بسط «روش»‌های گفت‌وگویی و خلق کنش‌های گفت‌وگویی رنج می‌بریم.

مسأله امروز ما روش گفت‌وگوست و اینکه چه بسترها و فضاهایی برای کنشگری و تعامل و خلق جهان مشترک در جامعه یا دانشگاه وجود دارد و می‌تواند به وجود آید. دانشگاهیان و خصوصاً دانشجویان از این منظر می‌توانند به معماری خلاقانه گفت‌وگو بپردازند و فضاهای تازه برای زیست مشترک بیافرینند. این چیزی است به مراتب فراتر از برگزاری مناظره یا گفت‌وگوهای فکری به قصد کشف حقیقت یا اثبات درستی یک ایده از میان ایده‌ها. گفت‌وگو یعنی معماری و طراحی خلاقانه فضاهای مشترک در دانشگاه و به این معنا بیش از آنکه محتوای گفت‌وگو اهمیت داشته باشد، فرم آن است که سوژه‌های تازه را به عرصه می‌کشاند. این گزارش دعوت به خلق همین

فضاهای مشترک در دانشگاه و جامعه برای گفت‌وگو بر سر مسائل بنیادین و بحرانی دانشگاه در ایران است.

این گزارش عموم ایرانیان دغدغه‌مند در باب مسأله دانشگاه و توسعه علمی مخاطب قرار می‌دهد و مخاطب خاص گزارش هم خود دانشگاهیان هستند. این گزارش روایتی باز از یک گفت‌وگوی کاربردی پیرامون ضرورت‌هایی است که مشارکت‌کنندگان در این گفت‌وگو به حسب دانسته‌ها، تجربه‌ها و مطالعات خود در حوزه دانشگاه و نسبت آن با توسعه به آن‌ها رسیده‌اند. پرسش‌ها تنگناها، بحران‌ها، ضرورت‌ها و راه‌های برون‌شد از این وضعیت که در این روایت آمده است، می‌تواند و باید از مناظر مختلف علمی، اجتماعی، مدنی و سیاسی و از سوی نخبگان و صاحب‌نظران و کنشگران فردی و نهادی نیز مورد گفت‌وگو قرار گیرد و تصحیح و تکمیل و تأثیرگذار شود، در نهایت باید مسئولانه و بازاندیشانه به امروز و فردای نهاد دانشگاه اندیشید که تصویری از امروز و آینده ایران است.

